

## عبدالله بن زبير(رض) پرچمدار عدالت خواهی و رادمردی از تبار سالار شهيدان کربلا

به همه دست اندر کاران قلم و صاحبان رسالت روشنگری !

السلام و عليكم و رحمة الله و بركاته

ضمن آرزوی سلامتی و توفیق روز افزون به همه رسالتمداران و قلم بدستان و مبلغین راه دعوت اسلامی، باید به اطلاع تان برسانم که اخیراً دولت جمهوری اسلامی ایران سریال فتنه انگیزی را بنام (مختارنامه)، که یکن از فتنه انگیزان و حتی جنایتکاران دوره اموی است، از طریق رسانه های تلویزیون های جهانی خویش بسطخ جهان پخش و ازین چهره کذاب و جنایت کار و سفاک (مختار ابن ابی عبید سقفی) قهرمان اسطوره ئی در این سریال فتنه انگیز ساخته است.

دست اندرکاران پخش اندیشه های رافضی گری نه تنها اینکه درین سریال حقایق تاریخی را جعل نموده اند، بلکه بزرگترین توهین و اهانت را به یکی از خلیفه های بزرگوار مسلمانان و صحابی جلیل القدر پیامبر اعظم (ص) حضرت عبدالله ابن زبیر (رض) نیز روا داشته است.

این سریال فتنه انگیز احساسات مسلمانان جهان اسلام را در سرتا سرجهان، جدا جریحه دار کرده است.

و براساس همین امر بزرگترین مرکز اسلامی جهان اسلام (جامع ازهر شریف در مصر و هم چنین جمعی از علمای سعودی) اعتراض خویش را بدولت رافضی ایران اعلام داشته و نمایش این سریال فتنه انگیز را، بخشی از توطئه های نفاق انگیز دولت صفوی ایران برای ازبین بردن وحدت امت مسلمه میدانند. من برای اینکه مسلمانان فارسی زبان، با شخصیت براننده این صحابی جلیل القدر جناب پیامبر عظیم الشان اسلام، آشنا شوند خواستم تا برای معرفی و شناخت هرچه بیشتر حضرت عبدالله ابن زبیر(رض) معلومات مختصری را که از منابع معتبر اسلامی تهیه گردیده است؛ در اختیار مسلمانان قرار دهم تا از یکطرف حق این صحابی براننده پیامبر اسلام، ادا شده و از جانب دیگر، پرده از چهره نفاق جمهوری بنام اسلامی (صفوی) ایران هم برداشته شود.

والسلام و عليكم و رحمة الله و بركاته

## عبدالله بن زبير(رض) پرچمدار عدالت خواهی و رادمردی از تبار سالار شهيدان کربلا

حبيب الله مرجانی

بخش اول

عبدالله بن زبیر(رض) ، شهسوار قریش، اولین مولود مسلمانان در مدینه، شیرمرد شجاع، عاقد بیت الله و مصلوب کعبه یکی از یاران رسول خدا و از رادمردان غیور صدر اسلام است که تاریخ نام او را با غیرت و ایمان و جان فشانی و شجاعت ثبت کرده است. تولدش خط بطلان بر او هام و خرافات خرافه پردازان یهودی و زندگی اش سیلیبی محکمی بر چهره ظالمان و جابران زمان بود. او که جان خویش را بر طبق اخلاص نهاد و از خلیفه مظلوم حضرت عثمان(رض) و سپس أم المؤمنین عایشة صدیقه (رض) ، جانانه دفاع کرد. قائم الیل و صائم النهار بود. دوستدار پدر و فرمانبردار مادر بود. به خانه خدا پناه آورد و کعبه را تعمیر کرد. آن رادمردی که تا آخرین نفس های زندگی در مقابل ظلم و جور یزیدیان ایستاد و هرگز تن به ذلت نداد و همچون حضرت حسین (رض) در کربلا، خویش را در کنار خانه خدا برای دفاع از حق و حقیقت فدا کرد.

دپانو شمیره: له ۱ تر ۷

افغان جرمن آنلاين تاسو په درنښت همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادښت: دلپکني د ليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په څير و لولئ

## نسب و خاندان:

پدر عبدالله، صحابی جلیل القدر زبیر بن عوام بن خویلد، و مادرش أسما دختر حضرت ابوبکر صدیق بود. صفیه دختر عبدالمطلب و عمه پیامبر اکرم (ص)، مادر بزرگ پدری اش، و أم المؤمنین حضرت خدیجه بنت خویلد عمه پدرش و أم المؤمنین عایشه، خاله خودش بود. (۱)

حضرت زبیر بن عوام (رض) پسر عمه رسول الله (ص) و یکی از ده یار بهشتی (عشره مبشره) بود که در سن ۱۶ سالگی اسلام آورد و از هیچ غزوه ای باز نماند. پیامبر درباره اش فرمودند: «لکلّ نبی حواری و حواری الزبیر»؛ هر پیامبری یار مخلصی دارد و یار مخلص من زبیر است. (۲) در زمان پیامبر، مرد روزهای سخت بود و در عهد خلفای راشدین یکی از مشاوران و وزرای دولت اسلامی بشمار میرفت و در جنگهای بسیاری حضور یافت. (۳)

حضرت أسما (رض) نیز از اولین مسلمانان بود؛ او و خواهرش عایشه صدیقه (رض) در کودکی ایمان آوردند و در خانه صدیق اکبر (رض) رشد و تربیت یافتند. حضرت أسما در آغاز سفر هجرت پیامبر (ص) آنوقه سفر پیامبر و پدرش ابوبکر را در کیسه ای نهاد و برای بستنش کمر بند خویش را به دو قسمت تقسیم کرد و با یک قسمت آن سر کیسه را بست و از این جهت به «ذات النطاقین» (صاحب دو کمر بند) مشهور شد. او بود که با تحمل سختی های راه، به پیامبر اسلام و ابوبکر صدیق در غار ثور آنوقه میرساند، و همو بود که سیلی سخت ابوجهل را تحمل کرد اما هرگز حاضر نشد از مخیفگاه رسول الله و یار غارش خبری به مشرکین مگه بدهد. او زن بسیار شجاع و باجربت بود و در جهاد شرکت می کرد؛ ایشان همراه همسرش زبیر و فرزندش عبدالله در جنگ یرموک شرکت نمود. حضرت أسما با تربیت قرآنی و نبوی رشد یافت و عبادت، تلاوت قرآن، خشوع و خضوع و انهماک در بندگی از خصوصیت های بارز ایشان بود و ساعت ها به تلاوت قرآن و دعا و گریه و استغفار میپرداخت. (۴)

عبدالله در خاندان شرافت و کرامت و عزت و سعادت، در زمانی چشم بجهان گشود که مسلمانان در مدینه از تبلیغات سوء یهودیان در رنج و پریشانی بودند. یهودیان شایع کرده بودند که ما مسلمانان را سحر کرده ایم و دیگر فرزندی از آنان متولد نخواهد شد. در این دوران بود که عبدالله بن زبیر بدنیا آمد و با تولدش صدای تکبیر صحابه در مدینه مئوره طنین انداز شد و شادی و امید دلها را فرا گرفت. حضرت ابوبکر از فرط شادی این مولود فرخنده را در مدینه چرخاند تا خبر ولادتش بگوش همه برسد. (۵) أسما میگوید: در مگه حامله بودم و در قبا در سال اول هجرت فرزندم بدنیا آمد. او را به نزد پیامبر بردم و در دامن ایشان نهادم. آنحضرت توتّه ای از خرما را جوید و در دهان فرزندم نهاد و کامش را با آن شیرین کرد، این اولین چیزی بود که در شکم فرزندم داخل شد؛ سپس برای وی دعا کردند. (۶) نامش را عبدالله و کنیه اش را ابوبکر نهادند و به جدّش ابوبکر صدیق (رض) دستور دادند در گوشش اذان بگویند. (۷)

آثار نبوغ و برتری از همان کودکی در او نمایان بود. اولین کلمه ای که در طفولیت بر زبان آورد «السيف السيف» (شمشیر شمشیر) بود. پدرش گفت: به خدا قسم ترا با شمشیر روزگاری خواهد بود. (۸) آورده اند که عبدالله در ایام کودکی روزی با همسن و سالانش در حال بازی بود که فردی آمد و بر سر آنان فریاد کشید. همه از ترس فرار کردند مگر عبدالله که فوراً بچه ها را صدا کرد و گفت: بیایید جمع شوید من سرگروه شما میشوم و با او می جنگیم. (۹)

عبدالله ۸ سال و ۴ ماه از حیات مبارک پیامبر اسلام (ص) را دریافت. او همواره به منزل آنحضرت نزد خاله اش عائشه صدیقه (رض) میرفت. (۱۰) بدینترتیب در خانه نبوت و خانه صدیق اکبر رشد و تربیت یافت. پدرش او را در سن هفت یا هشت سالگی برای بیعت به محضر رسول الله (ص) آورد. پیامبر اکرم وقتی او را دید، تبسم کرد و از او بیعت گرفتند. (۱۱)

## عبدالله بن زبیر در عهد خلفای راشدین:

عبدالله در عهد رسالت در کنار پدرش شاهد غزوه احزاب و فتح مگه بود. در زمان ابوبکر صدیق و عمر فاروق (رض) در سن ده سالگی در معرکه یرموک، پدرش را همراهی و در امداد و معالجه زخمی ها همکاری داشت. او اگرچه مستقیماً در نبرد شرکت نکرد، اما با سختی جنگ و چکاوک شمشیرها و جان دادن در راه خدا از نزدیک آشنا و مأنوس گشت و این در شجاعت و مهارت جنگی اش تأثیر بسزایی داشت. (۱۲)

اوج جوانی و قدرت عبدالله بن زبیر در عهد خلافت حضرت عثمان (رض) بود. در این دوران او تبدیل به يك جوان قوی، نیرومند و بهادر شده بود و در بسیاری از امور شرکت فعال و مؤثر داشت. او یکی از افرادی بود که خلیفه سوم آنان را برای جمع آوری مصاحف، همراه حضرت زید بن ثابت (رض) مأموریت داد. (۱۳)

در سال ۲۷ هـ ق در کنار عبدالله بن سعد بن ابی السرح در جهاد افریقا شرکت کرد. جرجیر رومی، پادشاه افریقا، با ۲۰۰ هزار نفر به میدان آمده بود، و در مقابل مسلمانان ۲۰ هزار نفر بودند. در این جنگ عبدالله با گروهی به دل سپاه دشمن زد و مستقیماً به جرجیر حمله ور شد و سرش را از تن جدا کرد و بر سرنیزه نهاد و بانگ تکبیر برآورد. اینگونه با فراست و تاکتیک مناسب وی، سپاه رومی شکست خورد و آنان با بشارت فتح افریقا به مدینه متور بازگشتند. (۱۴) این اولین میدانی بود که سبب شهرت عبدالله گشت. ایشان همچنین در سال ۳۰ هـ در لشکرکشی بطرف طبرستان شرکت کرد و شجاعانه برای اعلاي کلمة الله شمشیر زد. (۱۵)

### دفاع از حضرت عثمان در یوم الذار:

عبدالله از کسانی بود که در دفاع از حضرت عثمان (رض) در ایام محاصره شرکت داشت و با تمام عشق و شهامت از ایشان دفاع کرد و به شدت زخمی شد. (۱۶) آورده اند که عبدالله بن زبیر در مکه سخنرانی میکرد و میگفت: در روز دفاع از عثمان (رض) بیش از ده زخم به بدنم وارد شد و من امروز دست بر آن زخمها میگذارم و امیدوارم جزو بهترین اعمال محسوب شوم. (۱۷)

### واقعه جمل:

نبرد اسفبار جمل در سال ۳۶ هـ ق رخ داد. آنگاه که چشمان آتشین ابن سبأ یهودی و جنگالهای ابلیسگونه اطرافیان او آتش فتنه و طوفان اختلاف را بعد از فروکش کردن آن، دوباره ملتهب ساخت. در آن لحظات سخت که حضرت علی (رض) پس از تلاش های فراوان موفق به ایجاد تفاهم شد و ام المؤمنین عائشه و طلحه و زبیر (رض) آماده مصالحه شدند، آشوبگران سبائی شبانه درگیری را آغاز کردند.

ام المؤمنین عایشه قاضی بصره را با قرآن کریم بسوی صحابه فرستاد تا جنگ متوقف شود، اما همراهان ابن سبأ او را تیرباران کردند، و عایشه فریاد میزد: فرزندانم! روز قیامت را به یاد آورید. آشوبگران هودج عایشه را آماج تیرها و نیزهها قرار دادند؛ در آن هنگامه، عبدالله بن زبیر از خاله اش ام المؤمنین عایشه جانانه دفاع کرد و با تمام شجاعت شمشیر زد. گویند در آن جنگ در حالی در میان مجروحان دیده شد که چهل و اندی زخم بر بدن داشت و از رمق افتاده بود. عایشه صدیقه (رض) به کسی که خبر زنده بودن عبدالله بن زبیر را آورد، ده هزار درهم مزدگانی داد و سجدۀ شکر به جای آورد. (۱۸) عروه بن زبیر گفته است: عایشه بعد از رسول الله و ابوبکر (پدرش) هیچ کس را مانند عبدالله بن زبیر دوست نمیداشت. و نیز گفته است: پدرم و عایشه برای هیچ کس به اندازه عبدالله دعا نمیکردند. (۱۹)

پس از فروکش کردن آتش جنگ جمل و کشته شدن شخصیت های برجسته ای، حضرت علی به فرزندش حضرت حسن (رض) گفت: فرزندم! کاش بیست روز قبل از این واقعه پدرت وفات میکرد. حسن گفت: پدرجان شما را از این کار منع کردم! حضرت علی فرمود: فرزندم! نمیدانستم قضیه به این جا میکشد.

عبدالله بن زبیر در جنگ صفین شرکت نداشت.

### موقف ایشان پس از عهد خلافت راشده:

عبدالله همراه جمعی از صحابه از جمله حضرت حسن، حسین، عبدالله بن عمر، انس و... با حضرت معاویه در سال ۴۱ هـ که سال جماعت (اتحاد و همبستگی) نامیده شد، بیعت کرد. (۲۰) او در سپاه معاویه بن حدیج در جهاد افریقا شرکت داشت و در فتح «بنزرت» در سال ۴۱ هـ و فتح «قیروان» در سال ۴۵ هـ سهیم بود و «سوسه» بدست وی فتح شد. همچنین در سپاهی به فرماندهی یزید بن معاویه در لشکرکشی بسوی قسطنطنیه حضور داشت. در این لشکر عده ای دیگر از صحابه از جمله حضرت ابو ایوب انصاری، حضرت حسین، عبدالله بن عمر و ابن عباس (رض) نیز حضور داشتند. (۲۱)

معاویه (رض) هرگاه با عبدالله بن زبیر روبرو میشد، میگفت: «مرحباً باین عمه رسول الله و ابن حواریه»، و همواره هدایایی به ایشان تقدیم میکرد. حضرت معاویه در دوران امارت بیست ساله اش همین برخورد را با حضرت حسن و حسین (رض) نیز داشت. (۲۲) متقابلاً عبدالله نیز معاویه را خوب می شناخت و به او احترام میگذاشت. هنگام محاصره

مگه در زمان عبدالملك بن مروان گفت: این‌ها (معاویه) کجاست؟ هرگز بعد از او کسی را نیافتیم که همچون او با دیگران برخورد و تعامل داشته باشد. با وجود اینکه ما از او هراس داشتیم او در جنگها از ما ابراز ترس میکرد در حالیکه جرئتش از شیر بیشتر بود. ما او را فریب میدادیم و او فریب ما را میپذیرفت در حالیکه او بسیار زیرک بود. به خدا قسم دوست داشتیم او در میان ما باقی میماند تا زمانیکه در این کوه - اشاره به جبل ابوقبیس - سنگ وجود دارد. (۲۳)

### گفت وگویی عبدالله بن زبیر با حضرت معاویه درباره بیعت با یزید:

حضرت معاویه در سال ۵۰ هـ در مراسم حج به مگه آمد و جهت گرفتن بیعت از مردم برای ولی‌عهدی فرزندش یزید نظر عبدالله بن زبیر را جویا شد. عبدالله گفت: ای امیرالمؤمنین! ما شما را بین سه راه اختیار میدهیم هر کدام را اجرا کنید، قبول است؛ یا مانند رسول‌الله (ص) عمل کنید یا مانند ابوبکر (رض) و یا مانند عمر (رض). معاویه گفت: آنان چگونه عمل کرده‌اند؟ گفت: رسول‌الله (ص) مردم را در انتخاب خلیفه و امیر آزاد گذاشت و آنان به خلافت ابوبکر راضی شدند. معاویه گفت: اما امروز همانند ابوبکر در میان تان یافت نمیشود و من میترسم اگر شما را بحال خودتان رها کنم دچار اختلاف شوید. عبدالله گفت: درست است پس مانند ابوبکر عمل کن. معاویه گفت: او چگونه عمل کرد؟ عبدالله گفت: او یکی از مسلمانان را که با او نسبت فامیلی نداشت از میان قریش نداشت و به مردم پیشنهاد کرد با او بیعت کنند، مردم نیز پذیرفتند؛ تو نیز از میان قریش غیر از خویشاوندان کسیرا انتخاب کن ما میپذیریم. معاویه گفت: روش سوّم چیست؟ عبدالله گفت: همانند عمر عمل کن. گفت: او چه کار کرد؟ عبدالله پاسخ داد: مسئله را به شورای شش نفره سپرد که در میان آنان هیچ يك از فرزندان و خویشاوندانش نبود. معاویه گفت: آیا نظر دیگری نداری؟ عبدالله گفت: خیر. (۲۴)

هنگامیکه معاویه صراحتاً خواستار بیعت عبدالله بن زبیر با یزید شد، عبدالله امتناع ورزید و گفت: بیعت با دو خلیفه در يك زمان مخالف حدیث رسول‌الله (ص) است. سپس به معاویه گفت: خود شما به ما یاد آوری کردید که رسول‌الله (ص) فرموده است: اگر در يك زمان دو خلیفه در زمین بود یکی از آن دو را بکشید. (۲۵)

### در زمان یزید:

در سال ۶۰ هـ حضرت معاویه (رض) وفات کرد و یزید پس از ۴ سال ولایت‌عهدی بر اریکه قدرت تکیه زد. در آخرین وصیت‌های معاویه به فرزندش یزید این مطلب مذکور است: من از سه نفر از قریشیان بر تو هراسانم؛ حسین بن علی، عبدالله بن عمر و عبدالله بن زبیر. ابن‌عمر اکثر اوقات مشغول عبادت است و هیچ تمایلی به امارت ندارد. حسین بن علی انسان سخت‌گیری نیست و ممکن است اهل عراق که پدرش را شهید و برادرش را رها کردند با او نیز چنان کنند؛ او از اهل بیت پیامبر است و حق بسیار دارد، اگر با او روبرو شوم از او درگذر میکنم تو نیز چنین کن. اما ابن زبیر بسیار زیرک و بی‌نهایت شجاع است و طرفداران زیادی دارد و اگر با تو روبرو شود تو را شکست خواهد داد، مگر اینکه طلب صلح کند و اگر چنین کرد با او صلح کن. و به تو توصیه میکنم که از ریختن خون مسلمانان اجتناب کنی. (۲۶)

در عهد اسفبار یزید حوادث خونین و ننگین بسیاری رخ داد. منشأ تمام فتنه‌ها و حوادث، اصرار شدید یزید بر اخذ بیعت از حضرت حسین بن علی و عبدالله بن زبیر و اهل مدینه بود که منجر به حوادث تلخ کربلا، خونین، واقعه حرّه و محاصره مگه شد. یزید برای گرفتن بیعت از حضرت حسین و عبدالله بن زبیر، به ولید بن عتبّه حاکم مدینه مأموریت داد و او کسانیرا در پی آن دو فرستاد. عبدالله بن زبیر يك روز مهلت خواست و در این فرصت، شبانه از مدینه خارج شد و به مگه مگرمه رفت. اما حضرت حسین اعلان مخالفت کرد و در سوّم شعبان ۶۰ هـ به مگه رفت و چند ماهی در آنجا ماند، سپس در ۸ ذی‌الحجه همان سال بسوی عراق حرکت کرد. (۲۷) بدین‌ترتیب حضرت حسین و عبدالله بن زبیر مخالفت شان را با یزید نشان دادند. هر دوی این بزرگواران دو دلیل عمده برای اینکار داشتند: اولاً تعیین یزید از طریق شورا صورت نگرفت در حالیکه شورا حق مسلمانان و دستور خدا (و امرهم شوری بینهم) و سنت رسول‌الله (ص) است. ثانیاً خلافت به ملوکیت موروثی تبدیل شده بود و باید جلوی این روند گرفته میشد. عبدالله بن زبیر مگه را بخاطر موقعیت معنوی و برگزاری اجتماع سالانه حج در آن و نزدیکی اش به مدینه مؤثره بعنوان پایگاه خویش انتخاب کرد و عملاً مخالفت خویش با یزید و عدم بیعت با او را اعلام نمود. در مدت قیام ایشان در مگه مکرّمه اتفاقات بزرگی رخ داد؛ مهمترین این اتفاقات حادثه خونین کربلا و شهادت جانگداز حضرت حسین و یارانش (رض)، و پس از آن فاجعه المناک حرّه در مدینه مؤثره بود.

### موضع عبدالله بن زبیر درباره رفتن حضرت حسین به سوی عراق:

د پانو شمیره: له ۴ تر ۷

بی شك عبدالله بن زبیر و حسین بن علی دو پرچمدار عدالت خواهی و مبارزه با ظلم و فساد بودند و از روایات صحیح تاریخی بوضوح ثابت میشود که عبدالله از رفتن حضرت حسین به کوفه راضی نبود و ایشان را از این سفر منع کرد. او بخوبی میدانست که حرکت حضرت حسین بسوی عراق سرانجام خوبی در پی ندارد و به همین خاطر به ایشان گفت: «این تذهب، إلی قوم قتلوا أباک و طعنوا أخاک؟»؛ کجا میروی، بسوی قومیکه پدرت را کشتند و برادرت را زخمی کردند؟ (۲۸) و اینرا نیز میدانست که اگر حضرت حسین در عراق شهید شود، همه مشکلات بر سر او فرود خواهد آمد و او در میدان مبارزه با یزید تنها خواهد ماند. به همین دلیل بسیار سعی کرد که حضرت حسین را در مکه نگه دارد و مانع رفتنش به کوفه شود. در همین راستا به او پیشنهاد کرد که اگر در مکه بمانی ما یار و همکار و خیرخواه تو خواهیم بود و با تو بیعت میکنیم. (۲۹) عبدالله بن زبیر بیشتر رغبت داشت که رهبری عمومی در دست حضرت حسین باشد؛ چرا که او نوه پیامبر بود و مقام والایی در میان مسلمین داشت و عبدالله بن زبیر میتوانست با تجربیات جنگی ایکه دارد طراح مبارزه علیه یزید باشد و با استقرار قدرت در حجاز، بقیه مناطق نیز بدست آنان بیفتد. اما حضرت حسین این پیشنهاد را نپذیرفت و گفت: در هر جای دیگری کشته شوم بهتر از اینست که بوسیله من حرمت مکه شکسته شود. (۳۰) سرانجام حضرت حسین بسوی کوفه رفت و مصیبت جانگداز کربلا و فاجعه شهادت او و یارانش رخ داد. این اتفاق، تأثیر روحی عمیقی بر عبدالله بن زبیر گذاشت، و وی بشدت احساس تنهایی کرد و آنچه قبلاً از آن بیم داشت، اتفاق افتاد؛ زیرا بزرگ مردی که در ردیف مخالفین سرسخت یزید بود و وجودش به عبدالله بن زبیر روحیه میداد، شهید شد و از دست رفت. ابن خلدون در اینباره میگوید: در این عهد بجز ابن زبیر مخالف دیگری باقی نماند. (۳۱) بنابراین وی از موضعگیری اش احساس خطر کرد، باوجود این سعی کرد از فاجعه کربلا نهایت استفاده را علیه بیدادگری یزید بنماید.

پس از حادثه کربلا عبدالله بن زبیر در مکه مگره بر منبر بالا رفت و پس از بیان مدمت قاتلان حضرت حسین، گفت: «أما والله لقد قتلوه طویلاً قیامه، و کثیراً فی النهار صیامه، أحقّ بما هم فیهم، و أولى به فی الدین و الفضل. أما والله ما کان یبدل بالقرآن الغناء، و لا البکاء من خشية الله الحداء، و لا بالصیام شراب الحرام، و لا بالمجالسة فی حلق الذکر الرکض فی طلب الصید، فسوف یلقون غیاً»؛ (۳۲)

بخدا قسم آنان حسین را کشتند درحالیکه او شبها عبادت های طولانی میکرد و روزها بسیار روزه میگرفت. مستحق تر از آنان به خلافت بود و بالاتر از آنان در دین و فضیلت. هرگز مانند آنان نبود، هیچ موسیقی ای را با قرآن عوض نمیکرد؛ هیچ نوحه سرایی ای را با گریه های نیمه شب از ترس خدا معامله نمی نمود؛ هرگز نوشیدن مشروبات حرام را بر روزه و صیام ترجیح نمیداد و نشستن در حلقه های ذکر الهی را بخاطر دویدن در پی شکار از دست نمیداد. کنایه از یزید که مرتکب این امور بود. - آنان بزودی به جهنم خواهند رسید.

### یزید در مکه برای گرفتن بیعت از عبدالله بن زبیر :

یزید پس از برداشتن حضرت حسین(رض) از سر راه خویش، نامه ای به عبدالله بن زبیر نوشت و از او خواست با وی بیعت کند. اما عبدالله از این کار سر باز زد. یزید خشمگین شد و سوگند یاد کرد که عبدالله باید در غل و زنجیر نزد او آورده شود. سپس بدین منظور عده ای از اعیان شام را برای اخذ بیعت نزد عبدالله بن زبیر فرستاد و همراه آنان غل و زنجیر نقره ای و جبه ای فاخر فرستاد که غل و زنجیر بر دست و پایش زده و جبه فاخر را بر آن بپوشند تا سوگند یزید محقق گردد. عبدالله پس از مشورت با مادرش حضرت أسماء(رض) ، مبارزه و مرگ را بر این ذلت و خواری ترجیح داد و از قبول بیعت امتناع ورزید. ابن عساکر که سخنگوی هیئت بود، ایشان را تهدید کرد و گفت: اگر کبوتری از کبوتران حرم مکه بگوید که یزید شراب مینوشد و از بیعت خلیفه بیرون آید با این تیر او را به زمین خواهی انداخت. عبدالله گفت: من هیچ بیعتی با یزید نداشته ام که از آن خارج شده باشم. به خدا قسم من از هیچکس و هیچ قدرتی ترس و هراسی ندارم و من با دلیل ربّانی راه خویش را برگزیده ام؛ اگر کشته شوم چه خوب است و اگر با موت طبیعی وفات کنم خداوند از حقیقت نیتم باخبر است. سپس دعا کرد: «اللهم إني عائد ببيتك»؛ خدایا من پناهنده خانه توام. با این جمله برای همیشه لقب عائد بالله را بر خویش نهاد. (۳۳) در مراسم حجّ همان سال از نماینده حاکم پیروی نکرد و در نماز و افاضه و بقیه مناسک مستقلّ عمل نمود و این مخالفت آشکار با خلیفه اموی، یزید، بود. عبدالله بن زبیر در مکه تنها نبود بلکه از میان صحابه و تابعین افراد زیادی با ایشان همراهی بودند، امثال مسور بن مخرمه، عبدالله بن صفوان و مصعب بن عبدالرحمن بن عوف، که هدف اساسی همه شان تغییر اوضاع با قیام و مبارزه بود؛ زیرا احساس کردند که خلافت به ملوکیت موروثی تبدیل شده است و یزید صلاحیت منصب خلافت را ندارد. هدف آنان دفع منکر و مبارزه با جور و فساد بود، به همین دلیل عبدالله بن زبیر تا وفات یزید ادعای خلافت و امارت نکرد، و میگفت: به خدا قسم هدف من فقط اصلاح اوضاع و اقامه حق است و هرگز در پی مال و ذخیره

کردن دنیا نیستیم. (۳۴) و میگفت: بارالها من دیدار تو را دوست دارم پس تو نیز دیدار مرا دوست بدار. من بخاطر تو با دشمنت جنگیدم، پس به من ثواب و اجر مجاهدان عنایت فرما. (۳۵)

### نبرد بین یزید و عبدالله بن زبیر:

یزید از مخالفت‌های عبدالله بن زبیر به شدت به خشم آمد و تصمیم گرفت او را از سر راه خویش بردارد و با او به نبرد بپردازد. این نبرد در دو مرحله در زندگی یزید صورت گرفت:

مرحله اول، حمله برادر عبدالله بن زبیر یعنی عمرو بن زبیر بود. عمرو بن زبیر که با موضع‌گیری برادرش مخالف بود، از یزید درخواست تجهیزات برای مقابله با عبدالله نمود و با هزار جنگجو به طرف مکه مگرمه حرکت کرد. عبدالله بارها سعی کرد از طریق مذاکره جلوی شکستن حرمت مکه را بگیرد و از برادرش عمرو خواست به یزید بنویسد که عبدالله خواهان درگیری نیست و هیچ اختلافی با کسی ندارد، ولی هرگز قبول نمی‌کند که با غل و زنجیر نزد یزید برود. عمرو نپذیرفت و پس از درگیر شدن، سپاه عمرو شکست خورد. (۳۶)

مرحله دوم، حمله حصین بن نمیر و محاصره مکه بود. یزید در ادامه تلاش‌هایش برای مبارزه با عبدالله بن زبیر، مسلم بن عقبه را که بزرگترین مجرم فاجعه حرّه و قتل عام مسلمانان در مدینه بود، به مکه فرستاد. او در راه وفات کرد و حصین بن نمیر بعد از او فرماندهی سپاه را برعهده گرفت و چهار روز قبل از پایان ماه محرم سال ۶۴ هجری به مکه رسید و لشکرش را در اطراف مکه مستقر و شهر را محاصره کرد. از آن طرف عبدالله بن زبیر نیز مردم را برای مقابله با سپاه یزید آماده کرد. شکست خوردگان واقعه حرّه نیز به او پیوستند، اما این گروه در مقابل سپاه یزید بسیار اندک بودند.

در سوم ربیع‌الأول سال ۶۴ هـ حصین بن نمیر منجیق‌ها را بر کوه ابوقبیس و کوه قعیقان نصب و شروع به سنگباران مکه کرد. عده ای از مشاوران عبدالله بن زبیر همانند مسور بن مخرمه بر اثر اصابت سنگ‌ها شهید شدند و بسیاری از خانه‌ها تخریب شد و هیچ پناهگاهی برای عبدالله بن زبیر به جز مسجدالحرام باقی نماند و به شدت در تنگنای محاصره قرار گرفت. در اثنای این نبرد خانه کعبه آتش گرفت و این مصیبت بسیار بزرگی بود که بر مصیبت‌های دیگر افزوده شد. البته مؤرخین نوشته‌اند که سوزاندن کعبه قصد هیچ کس نبوده و این آتش‌سوزی بطور اتفاقی رخ داده است. (۳۷)

یزید بن معاویه در اواسط ربیع‌الأول سال ۶۴ از دنیا رفت (۳۸)، اما بدلیل مسافت طولانی بین مکه و دمشق، این خبر در اوایل ماه ربیع‌الثانی به مکه رسید. با انتشار این خبر شامی‌ها سست شدند. حصین بن نمیر پیکی نزد عبدالله بن زبیر فرستاد و خواهان مذاکره در محلّ ابطح شد. مذاکره صورت گرفت و کلام به درازا کشید. حصین به عبدالله گفت: بعد از وفات یزید کسی را مستحق تر از تو به خلافت نمی یابیم، تو اقدام کن ما با تو بیعت می‌کنیم، سپس با ما به شام بیا؛ زیرا لشکری که با من است از اعیان و سران شام هستند، به خدا قسم هیچکس با این امر مخالفت نخواهد کرد و امنیت مردم بدست می آید و خون‌ها محافظت میشود، و خون‌هایی که بین ما و شما و یا در واقعه حرّه ریخته شده‌اند، جبران میشوند. عبدالله گفت: من آن خونها را رها کنم و ببخشم؟ به خدا قسم اگر بجای هرکدام از آنها ده نفر از شما کشته شود باز هم راضی نخواهم شد. (۳۹) (بدین ترتیب عبدالله پیشنهاد خلافت را از جانب حصین بن نمیر رد کرد.)

### معاویه بن یزید:

بعد از مرگ یزید پسرش معاویه بن یزید که انسان شایسته و خیرخواهی بود، خلیفه شد، اما وی پس از سه ماه از منصب خلافت کناره گیری کرد و بمردم اختیار انتخاب خلیفه دلخواه را داد و خود پس از چندی وفات کرد. (۴۰) با وفات معاویه بن یزید مشکلات زیاد شد. عده ای از اهل شام که در رأس شان ضحاک بن قیس امیر دمشق بود، خواستند با عبدالله بن زبیر بیعت کنند، حتی مروان بن حکم نیز چنین فکری در سر داشت که به مکه برود و با عبدالله بن زبیر بیعت کند، اما یمنی‌ها به سرکردگی حسان بن مالک به شدت با این امر مخالفت کرده و حاضر به بیعت با غیر بنی امیه نشدند. این وضعیت تا ۶ ماه ادامه یافت تا اینکه تصمیم گرفتند شورایی تشکیل دهند، و سرانجام مروان بن حکم که از تیره دوم بنی امیه بود، انتخاب شد. بنظر عده ای کثیری از محققین و مؤرخین، مروان جزو خلفا بشمار نمی‌رود بلکه باغی ای است که علیه امیرالمؤمنین عبدالله بن زبیر (رض) قیام کرده است. (۴۱)

### خلافت امیرالمؤمنین عبدالله بن زبیر:

از طرف دیگر در حجاز پس از وفات یزید بن معاویه اکثر مردم به حضرت عبدالله بن زبیر روی آوردند و در سال ۶۴ هـ در حجاز، عراق، مصر و حتی شام به او بیعت شد و بجز قسمتی از شام (اردن) بقیه بلاد اسلامی به خلافت او اذعان کردند و بدین ترتیب او خلیفه شرعی شد و برای این مناطق فرمانداری فرستاد. به تصریح بسیاری از علما

و مؤرخین، بیعت عبدالله بن زبیر شرعی بود و او از مروان مستحق تر به خلافت بود. علامه ابن کثیر میگوید: سپس او، یعنی عبدالله بن زبیر - پس از وفات معاویه بن یزید امام مسلمین شد و او از مروان بن حکم اولی‌تر بود. (۴۲) ابن حزم و سیوطی و علامه ذهبی نیز شرعی بودن این خلافت را تأیید کرده است. (۴۳) بجز سه شخصیت بزرگ یعنی عبدالله بن عمر، عبدالله بن عباس و محمد بن حنفیه بقیه اهل حجاز به ایشان بیعت کردند. (۴۴) از شخصیت‌های برجسته‌ای که با ایشان بیعت کردند عبدالله بن مطیع عدوی، عبدالله بن رضوان بن امیه، حارث بن عبدالله بن ابی ربیع، عبید بن عمیر، عبیدالله بن علی بن ابی طالب و عبدالله بن جعفر را میتوان نام برد. (۴۵) البته عبدالله بن عمر بدلیل اینکه نمیخواست در دوران اختلاف امت به کسی بیعت کند، از این امر امتناع ورزید، و ابن عباس و محمد بن حنفیه گفتند: زمانی به تو بیعت میکنیم که همه بر تو اتفاق کنند. (۴۶) در این باب اگرچه کدورت‌هایی بین ابن عباس و عبدالله بن زبیر بوجود آمد، اما ابن عباس از عبدالله بن زبیر به خوبی یاد کرده است و درباره اش میگوید: او تلاوت‌کننده قرآن، متبع سنت رسول‌الله، فرمان‌پذیر خداوند و خویشان دار در اسلام بود. پدرش زبیر، مادرش أسماء، جدش ابوبکر، عمه اش خدیجه، خاله اش عایشه و جده اش صفیه بود. (۴۷)

عبدالله بن زبیر، ابن عمر و ابن عباس را وادار به بیعت نکرد و آنان را تحت فشار قرار نداد. در مورد محمد بن حنفیه نیز ابتدائاً اینگونه عمل کرد، اما پس از آنکه اکثر مسلمانان با عبدالله بن زبیر بیعت کردند، از ایشان خواست که به عهد خویش وفا کنند. در سال ۶۵ هجری رسماً از او خواست بیعت کند، اما چون او امتناع ورزید عبدالله بن زبیر او را در شعب (محل استقرارش) حبس خانگی کرد. (۴۸)

ادامه دارد

د پانو شمیره: له ۷ تر ۷

افغان جرمن آنلاين په درنيت تاسو همكاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه كړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
يادښت: دلپكني د ليكنيزې بڼې پازوالي د ليكوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليكنه له راليرلو مخكې په ځير و لولئ